

Analysis of rationality and jurisprudential-legal logic Review of the Constitution of the Islamic Republic of Iran

abstract:

The constitution is the mother document and the basis of the unity and solidarity of a nation-state and a tool for determining the central lines and principles, solving problems and macro-management of a territorial unit. Although the principle of stability should be taken into account in such a fundamental text, it is also assumed that with the occurrence of changes and different trends, there should be the possibility and context for a change in the constitution. The main issue and question of the present article is the analysis of the quality of constitutional review in terms of rationality and jurisprudential and legal logic. Accordingly, the question is how to draw the line between stability and change in the Constitution of the Islamic Republic of Iran based on the principles and components of rational and jurisprudential law? According to the preliminary hypothesis, "Using the rational and jurisprudential-legal principles of the Constitution in the Islamic Republic of Iran, although considered as the main legal document of the country, but with the change in the socio-political principles and trends, it is possible to change the current situation." "In its ideal state, it is based on the right to self-determination and the logic of law and government, especially in the context of a referendum, and this is one of the foundations of maturity in the political system in Islam." The research method in this article is explanatory and the method of collecting data and information is documentary-library.

Keywords: rationality, jurisprudential-legal logic, the need to revise the constitution, the constitution of the republic

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.294149.1961>

تحلیل عقلانیت و منطق فقهی - حقوقی بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سید حسن موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۷/۰۴/۱۴۰۰

محسن ملک افصلی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۵/۰۶/۱۴۰۰

محسن طاهری^۳

چکیده

قانون اساسی در حکم سند مادر و مبنای وفاق و همبستگی یک ملت- دولت و ابزاری برای تعیین خطوط و اصول محوری، حل مسائل و مدیریت کلان یک واحد سرزمینی است. اگرچه اصل ثبات در باب چنین متن بنیادینی باید مورد توجه باشد، با این حال این فرض نیز مدنظر است که با وقوع تحولات و متفاوت شدن روندها، امکان و بستر برای تغییر در قانون اساسی نیز باید وجود داشته باشد. مساله و پرسش اصلی مقاله حاضر تحلیل کیفیت بازنگری قانون اساسی از جهات عقلانیت و منطق فقهی و حقوقی است. بر این اساس، این مساله مورد توجه است که مرز میان ثبات و تغییر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و مولفه های عقلانی و فقهی - حقوقی به چه نحوی قابل ترسیم است؟ برپایه فرضیه مقدماتی، «مستفاد از مبانی عقلانی و فقهی - حقوقی قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران اگرچه به عنوان اصلی ترین سند قانونی کشور مورد توجه است، منتها با تحول در مبانی و روندهای سیاسی - اجتماعی امکان تغییر و تحول در آن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب در آن، مستند به حق تعیین سرنوشت و منطق حقوق و حکومت، به ویژه در چارچوب فراندوم متصور بوده و این امر در زمره مبانی بلوغ در نظام سیاسی در اسلام به شمار میآید». روش پژوهش در این مقاله تفسیری-کیفی و شیوه گردآوری دادهها و اطلاعات، کتابخانه‌ای - اسنادی است.

واژگان کلیدی: عقلانیت، منطق فقهی - حقوقی، ضرورت بازنگری در قانون اساسی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

^۱ دانشجوی گروه حقوق عمومی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

^۲ دانشیار گروه فقه و حقوق، جامعه المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار گروه حقوق عمومی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

یکی از اساسیترین ارکان حقوقی و قانونی شکل‌گیری یک ساختار سیاسی-اجتماعی، وجود یک قانون اساسی، اعم از مدون و یا غیرمدون، است. در قانون اساسی معمولاً اساسی‌ترین و بنیادین‌ترین قواعد و مولفه‌های شکل‌گیری یک ملت-دولت تعیین و اشعار می‌شود. در چارچوب این متن مادر، بستر و مبنای وفاق و همبستگی یک ملت-دولت و ابزاری برای تعیین خطوط و اصول محوری، حل مسائل و مدیریت کلان یک واحد سرزمینی تدبیر می‌شود.

به طور کلی اگرچه در ظاهر باید اصل ثبات و عدم تغییر، در باب چنین متن منحصربه‌فردی، مورد توجه باشد، با این حال این فرض نیز به همان نسبت میتواند متصور شد که با وقوع تحولات و متفاوت شدن روندها، امکان و بستر برای تغییر در قانون اساسی نیز باید وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، قانون اساسی سندی برای اجرا و تحقق اهداف مشخص است و بنابر همین قاعده، با تغییر و تحول در مبانی مشروعیت بخش آن، با استناد به مبانی عقلانی و فقهی-حقوقی احتمالاً باید حکم به لزوم تغییر در متن قانون اساسی داد.

با توجه به آن چه گفته شد، مساله و پرسش اصلی مقاله حاضر تحلیل کیفیت بازنگری قانون اساسی از جهات عقلانیت و منطق فقهی و حقوقی است. بر این اساس، این مساله مورد توجه است که مرز میان ثبات و تغییر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول و مولفه‌های عقلانی و فقهی-حقوقی به چه نحوی قابل ترسیم است؟ برپایه فرضیه مقدماتی، «مستفاد از مبانی عقلانی و فقهی-حقوقی قانون اساسی در جمهوری اسلامی ایران اگرچه به عنوان اصلی‌ترین سند قانونی کشور مورد توجه است، منتها با تحول در مبانی و روندهای سیاسی-اجتماعی امکان تغییر و تحول در آن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب در آن، مستند به حق تعیین سرنوشت و منطق حقوق و حکومت، به ویژه در چارچوب رفتارندوم متصور بوده و این امر در زمره مبانی بلوغ در نظام سیاسی در اسلام به شمار می‌آید».

در حقیقت وجود فصلی برای بازنگری در قانون اساسی متناسب با شرایط متحول موجود، زمینه ساز ثبات، تقویت و افزایش کارایی یک نظام سیاسی و حقوقی خواهد بود. تجدیدنظر در قانون اساسی به معنای اصلاح و یا تغییر یک یا چند اصل یکی از موضوعات مهم در قانون اساسی می باشد و نتایج مختلفی دارد؛ زمانی برای حل مشکلات و برون رفت از بن بست ها و موانع پیش روی یک رژیم سیاسی به کار می رود و زمانی هم قدمی برای غلبه بر منازعات سیاسی و رسیدن به صلح ملی است اما از نگاه حقوق اساسی، تجدیدنظر تنها راه حل تعارض میان ثبات و استحکام قانون اساسی و تطبیق و همسازی آن با تحولات و شرایط متغیر جامعه می باشد؛ این موضوع هم به لحاظ حقوقی و هم به لحاظ فقهی و سیاسی، قابل توجیه است و قانونگذاران اساسی به این مهم توجه دارند و برای حفظ ثبات و استحکام قواعد قانون اساسی و تطابق آن با تحولات اجتماعی، مکانسیم بازنگری در قانون اساسی را نوشته و با شرایط سخت و تشریفات پیچیده پیش بینی می نمایند. روش پژوهش در این پژوهش تفسیری-کیفی و شیوه گردآوری داده ها و اطلاعات، کتابخانه ای- اسنادی است.

۱. پیشینه پژوهش

با بررسی مختصر پیرامون منابع و ادبیات پژوهش موجود به نظر می رسد اثری با مختصات مطابق با پژوهش حاضر یافت نمی شود. به عنوان برجسته ترین و نزدیک ترین آثار شاید بتوان به چند مورد از منابع فارسی و لاتین اشاره نمود. خلیلی (۱۳۸۷) بازنگری قانون اساسی ایران و تحول کیفی اقتدار سیاسی را مطالعه می کند. ملکوتیان و باباپور (۱۳۹۰) تاریخچه، ضرورتها و فرایند شکل گیری تا قانونمندی را در بازنگری قانون اساسی مطالعه می کنند و بیان می دارند که موضوعاتی از جمله رهبری، ناهماهنگی در قوه مجریه، ناکارآمدی نظام شورایی قوه قضائیه و عدم توافق در قوه مقننه مسائلی در قانون اساسی پس از ده سال تجربه اداره کشور از سال ۵۸ بوده اند که با ایجاد تغییراتی در اصول رهبری و تمرکز دو قوه قضائیه و مجریه و ایجاد مجمع

تشخیص مصلحت نظام و تصویب روش بازنگری در قانون اساسی این مشکلات حقوقی حل و فصل شده و راه را برای دستیابی به آرمان‌های انقلاب هموار کردند. باباپور گل افشانی و سلطانی (۱۳۹۵) به این پرسش پاسخ می‌دهند که آیا بازنگری موجب ثبات و پیشرفت در جامعه، یا با وجود این که امکان تغییر قانون هست، موجب تزلزل و عدم ثبات جامعه می‌شود. این پژوهش بیان می‌کند که عدم ذکر بازنگری در قانون اساسی مصوب ۵۸، نشانه غفلت و یا بیتوجهی به موضوع نبوده است، بلکه بیشتر به این خاطر بوده که قانون اساسی را از دست طوفانها و بحرانها و هوی و هوسهای گروههای مخالف حفظ کنند. غمامی و حسینی (۱۳۹۹) به این پرسش پاسخ می‌دهند که مبانی بازنگری بنیادین قانون اساسی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چیست. آن‌ها معتقدند قانونگذار اساسی ایران، در توسعه اصول فرادستوری به ویژه پایه‌های ایمانی، اهداف جمهوری اسلامی، جمهوری بودن حکومت و برخی دیگر از قیود با پذیرش اینکه اصل نظام حقوقی - سیاسی مبنی بر مردم سالاری دینی باید مورد احترام و صیانت مقام بازنگری‌کننده باشد، افراط کرده است. قیود غیرقابل بازنگری براساس شاخص‌های نظری در این پژوهش مطالعه می‌شوند.

۲. الزامات و اصول بازنگری در قانون اساسی

بازنگری اگر بدون توجه به روندهای سیاسی و اجتماعی موجد آن در نظر گرفته شود، الزاما عنصر معرف دموکراسی نیست. با این حال بازنگری در قانون اساسی از مواردی است که به عنوان یک ویژگی فراگیر در دموکراسی به سبک غربی پدیدار شده است. التزام به این نهاد در قوانین اساسی و عادی چنان رواج یافته است که در حال حاضر نمی‌توان به پیش‌نویسی فکر کرد بدون آن که شمول آن را در نظر نگرفت. تفاوتی ندارد که این امر در اسپانیای پسا فاشیست باشد، در آفریقای جنوبی پساآپارتاید یا اروپای شرقی پسا کمونیست، گذار کنونی به دموکراسی گذار به دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی قابل بازنگری بوده است

(Vanberg, 2005: 1) و به تعبیری شاید بتوان چنین بیان نمود که بازنگری در قانون اساسی به مثابه تاج‌گذاری ضروری

حاکمیت قانون است (Capelletti, 1989: 205).

اگر بنای قانون بر تحقق قوانین منطبق بر قانون اساسی است (که اصول و قواعد بنیادین، مولفه های کلان، ساختارهای موجود، ارکان نظام سیاسی و اختیارات، وظایف و محدودیت‌های فعالیت دولت را مشخص می‌کند) این آرمان استقرار مکانیسم‌های هنجاری کافی برای آن قوانین به منظور حفظ مشخصه برترشان در نظام حقوقی، به عبارتی ابزارهای جامع بازنگری قانون اساسی را در پیش فرض خود دارد. این امر با هدف حفظ و بقای و نیز حفظ مستمر کارآمدی و جامعیت این قانون مدنظر بوده است. منظور از جامع بودن این است که آن دسته از کنشها و فعالیت‌های ارکان نظام سیاسی که ممکن است یکی از مواد و اصول قانون اساسی را نقض کند باید امکان به چالش کشیده شدن را داشته باشد، و از سوی دیگر اصول و مفادی که فاقد وجه کارکردی هستند بازنگری شده و از سوی موجودیت دارای قدرت برای چنین هدفی، یعنی روندهای موجود بررسی، تایید و مشروعبخش، مورد اقدام قرار گیرد (Medecigo, 2016: 25).

۳. سازوکار، روند و محدودیتهای بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بازنگری در قانون اساسی مراحل و محدودیتهایی دارد؛ از ابتکار و آیین و شیوه بازنگری تا تصویب و نهایی شدن موضوع یا موضوعات آن. نخستین مرحله حقوقی بازنگری پیشنهاد و ابتکار بازنگری است. ابتکار انواعی دارد مانند ابتکار حکومتی - دولتی، ابتکار مردمی، ابتکار پارلمانی و ابتکاری که ممکن است به وسیله روسای دولت و قوه مجریه انجام شود. مرحله دوم ناظر بر فرایندها و سازوکارها است؛ یعنی آیین و تشریفات تدوین و بررسی آن اصولی که اراده بر بازنگری آنها قرار گرفته است. مرحله سوم بازنگری شامل نهایی‌سازی تصمیم و طرح بازنگری و در واقع مرحله تصویب است. مهم‌ترین نکته‌ای که در بازنگری قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی وجود دارد محدودیتهای بازنگری و اصول لایتغیر قانون اساسی است. فلسفه

قانون اساسی و موضوع استمرار نظام سیاسی و حکمرانی ایجاب می‌کند دسته‌ای از محدودیت‌ها و خط قرمزها برای بازنگری

به رسمیت شناخته شوند (گرچی از ندریانی، ۱۳۹۹: ۲۱-۲۲).

برای اینکه مرجع صالح بازنگری بتواند اصول و قواعدی از قانون اساسی را اصلاح و تغییر دهد به گونه‌ای که تمام ویژگی‌های اصول دیگر قانون اساسی را دارا باشد و با هدف و کلیت قانون اساسی هماهنگ گردد، این اقدام باید براساس اصول خاص و در چارچوب مبانی و ارزش‌های حاکم بر قانون اساسی انجام شود تا قواعد حقوقی و اصول جایگزین کارکردهای مورد نظر را داشته و به تکامل قانون اساسی، تقویت همگرایی و وحدت ملی منجر شود.

بازنگری در محدوده اختیاراتی انجام می‌شود که در قانون اساسی پیش بینی شده است این را اصل قانونیت یا صلاحیت می‌نامند که بنیادین ترین اصل در قانونگذاری می‌باشد و در مورد بازنگری هم از اصول اساسی است (راسخ، ۱۳۸۴: ۱۴۹) زیرا همیشه قانونگذار و نهادهایی که با قانون سروکار دارند، در معرض سوءاستفاده از اختیارات خود هستند؛ بنابراین لازم است عمل آنها در ارتباط با قانون چه در قانونگذاری و چه در بازنگری و اجرای آن، باید در حدود اختیارات تعیین شده قانونی محدود بماند. اهمیت این اصل تا آنجا است که برخی از حقوقدانان به خاطر ترس از سوءاستفاده از قانون اساسی که قانون بنیادین می‌باشد و در حقیقت پایه‌های نظام و روابط ملت با حکومت را پی می‌ریزد، با بازنگری و هر نوع اصلاح قانون اساسی مخالفت می‌کنند و پیش بینی آن را در خود قانون اساسی، خلاف ثبات و استمرار قانون اساسی می‌دانند.

۴. اهم دلایل عقلانی موید لزوم بازنگری در قانون اساسی:

۴.۱. رفع تعارضات و تقویت انسجام اجتماعی و وحدت ملی

قانون اساسی به منزله اصلی ترین و محوری ترین متن موجد همبستگی و اتحاد ملی است. به واسطه یک قانون اساسی جامع، پویا و کارآمد می توان بر سطح همبستگی و همگرایی سیاسی و اجتماعی افزود. در حقیقت قانون اساسی، راهبرد کلان یک سیستم سیاسی و حقوقی برای حل مسائل و رفع تعارضات از راه تعیین حدود و موازین و قواعد است. اگر بتوان یکی از اهداف بازنگری در قانون اساسی را خروج از بحران ملی و همگرایی میان احزاب سیاسی و فعالان اجتماعی دانست، در نتیجه یکی از اصولی که باید در هنگام تجدید نظر در قانون اساسی مد نظر قرار گیرد، عنصر همگرایی و توجه به وحدت ملی است؛ چنانکه این اصل را در مورد اصل قانونگذاری؛ نیز لازم دانسته اند (راسخ، ۱۳۸۴: ۱۵۱).

۴.۲. تأمین مصالح جمعی و منافع عمومی

هدف از وضع و اجرای قانون در نهایت تأمین مصالح آحاد افراد جامعه و منافع عمومی شهروندان است. بنابراین، قانون مطلوب، قانونی است که براساس اصول عقلانی و به هدف تأمین مصالح اجتماعی و منفعت عمومی وضع گردد. هرگونه اصلاح و تغییر یک یا چند اصل یا مواد از قانون نیز به نحوی قانونگذاری به شمار می آید، در نتیجه، باید براساس همان شرایط و اصول فوق صورت گیرد تا اصل جایگزین، بتواند هدف جایگزینی را تأمین کند. همان گونه که در اصل یک اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که «مردم پیوسته حق دارند قانون اساسی خود را بازنگری و یا اصلاح نمایند» بنابراین، هرگونه قانونگذاری، اصلاح و تغییر قانون به نمایندگی از ملت تنها با رعایت منفعت عمومی و مصالح ملت مجاز می باشد.

۴.۳. ضرورت بازنگری در قانون اساسی متناسب با تحولات و بایسته های سیاسی و اجتماعی

در هر جامعه دموکراتیک و مردمسالار که مردم نقش تعیین کننده در ایجاد قوانین دارند معمولاً اعضای قوه قانونگذاری از میان همان مردم و به وسیله انتخابات آزاد و شفاف و در یک روند دموکراتیک و منصفانه برگزیده و در پارلمان به کمک ابزارهای ویژه و کمیسیون‌های مختلف شروع به قانونگذاری و انشاء قوانین مورد نیاز جامعه می‌نمایند و چون این قوانین توسط منتخبین مردم و برای همین مردم نوشته می‌شود پس خواست و اراده مردم باید در نظر گرفته شده و با توجه به میزان رعایت این مهم، قانون مزبور در دید عموم هم از درجه اعتبار بیشتری برخوردار است و هم در اجرا با سهولت و رضایت مندی بیشتری همراه است. در بازنگری قانون اساسی که در همه قوانین و از لحاظ سلسله مراتب در صدر دیگر قوانین داخلی قرار دارد و حاوی خط مشی حقوقی-سیاسی حکومت در یک جامعه است نیز طبعاً این ملاک باید مورد توجه قرار گیرد و امر بازنگری با توجه به مقتضیات زمانه و نیازهای مردم جامعه صورت پذیرد چه آنکه قوانین اساسی معمولاً در بدو ایجاد یک دولت - کشور جدید و یا استقلال آن و یا پس از انقلاب‌ها و شورش‌های مردمی علیه حکومت‌های وقت مثل انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و یا انقلاب‌های فرانسه از جمله انقلاب ۲۶ اکتبر ۱۹۵۸ به رشته تحریر درآمده و این همزمانی ممکن است موجب کاستی‌ها و یا شتاب‌زدگی‌های ناشی از تب و تاب جریان‌ات سیاسی باشد که پس از فروکش کردن این وقایع در مقام عمل و اجرا توسط سازمان‌های مختلف و یا در برخوردهای اجتماعی بین افراد و دولت و نهادهای حکومت، کاستی‌ها و نارسایی‌های آن آشکار شده و نیاز به بازنگری ضروری باشد. به عنوان نمونه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۸ در ظرف مدت کوتاهی (۶۷ جلسه) بررسی، تصویب و در نهایت به همه‌پرسی عمومی گذاشته شد لکن در حین اجرا از سال ۵۸ تا ۶۸، ایرادات آن مشهود و نیاز به بازنگری آن آشکار گشت. بر این اساس باید خواست‌ها و نیازهای مردم که با گذشت چند سال و یا حتی چند دهه از نگارش آن تغییر کرده و خواست‌ها و هنجارهای جدید به وجود آمده نیز مورد توجه قرار گیرند.

۵. الزامات بازنگری برآمده از اصول کلی حقوقی و روح حاکم بر قانون اساسی

یکی از بنیادی ترین ادله در باب لزوم تغییر و بازنگری در قانون اساسی، متناسب با تحول در شرایط موجود، رویه و اصول کلی حقوقی و نیز روح و خمیرمایه خود قانون اساسی است. براین اساس، قوه مؤسس بازنگری در هنگام تغییر یا اصلاح یک یا چند اصل یا مواد از قانون اساسی، باید به اصول کلی و روح حاکم بر قانون اساسی توجه نماید زیرا در این صورت است که اصول و مواد اصلاح شده، می‌تواند کارکرد خود را در چارچوب کلی قانون اساسی داشته باشد و هدف قانونگذار اصلی را نیز تا حدودی تأمین نماید.

۵.۱. سازگاری با کلیت قانون اساسی

قانون اساسی یک کشور، در واقع مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و اصول بنیادین است که نظام سیاسی آن کشور را پی ریزی نموده‌اند، این قانون اساسی نمی‌تواند به نحو کارآمد، اهداف مؤسسان را تأمین کند مگر اینکه همیشه از یک سازگار هماهنگ میان همه اصول برخوردار باشد. قانون اساسی که اجزای آن یکدیگر را نفی و نقض می‌کنند یا موجب ابهام و پیچیدگی‌های لاینحل می‌گردند، نمی‌تواند کارآمدی مطلوب داشته باشد. این سخن در مورد یک نظام حقوقی نیز صادق است (راسخ، ۱۳۸۴، صص ۱۵۴ و ۱۵۳)؛ به تعبیر برخی از حقوقدانان «هر قانون جدید که وارد نظام حقوقی می‌شود مثل پیوندی است که به بدن زنده زده می‌شود اگر این پیوند نامناسب باشد نه تنها آن پیوند گیرا نیست بلکه بدن را هم فاسد می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۱۶۲)؛ بنابراین، هر قانون و اساساً هر جزء از یک نظام حقوقی باید به وجود آمدن یک «کل معنادار» کمک کند، از این رو لازم است فرآیند قانونگذاری که طی آن قوانین جدیدی وضع می‌گردند و یا مواد و اصول آنها اصلاح می‌شوند، در هماهنگی و سازگاری با دیگر هنجارها و اجزای نظام حقوقی صورت گیرد. در نتیجه، هر نوع اصلاح و بازنگری که در یک یا چند اصل از اصول قانون اساسی انجام می‌شود باید با کلیت و هنجارهای مندرج در قانون اساسی همساز و هماهنگ باشد.

در تجدیدنظر در قانون اساسی، الحاق یا تغییر یک یا چند اصل برای بازنگری باید اصولی را رعایت کرد تا نتیجه مطلوب که حل معضلات نظام است به دست آید. یکی از این اصول بازنگری از سوی مردم است زیرا وجود و حضور مردم در تصویب بازنگری قانون اساسی لازمه دموکراسی است با توجه به اینکه قانون اساسی مظهر اراده صاحبان حاکمیت است و حضور مردم در تصویب بازنگری قانون اساسی لازمه دموکراسی است بنابراین صاحبان حاکمیت باید خود مستقیماً حق حاکمیت خود را اعمال کنند. دومین اصل، رعایت خصوصیات قانون اساسی در بازنگری است بدین معنا که قانون به لحاظ محتوا و ماهیت آن باید دارای ویژگی‌هایی باشند که این ویژگی‌ها در بازنگری قانون اساسی باید رعایت شود در غیراین صورت قانون اساسی ماهیت و خصوصیت خود را از دست می‌دهد (باباپور گل افشانی و سلطانی، ۱۳۹۵: ۱۶۶). در واقع قانون اساسی باید دارای یک سلسله اصول کلی باشد و از پرداختن به مسائل جزئی امتناع کنند و مسائل جزئی در قانون عادی پرداخته می‌شود. قانون اساسی هر کشور هم در محتوا و هم در شکل نباید مانند قانون اساسی کشورهای دیگر باشد بلکه با توجه به اوضاع اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه خود باید مطابقت داشته باشد. انجام بازنگری در موارد حاد و بحرانی می‌باشد زیرا قانون اساسی چارچوب و استخوان بندی نظام را تشکیل می‌دهد بنابراین نمی‌توان برای هر امر جزئی دست به بازنگری زد زیرا امور جزئی به دلیل وجود حرکت در جامعه براساس نیازمندی‌های جدید دائماً در حال تغییر و تحول است و اعمال این تغییرات جزئی باعث تزلزل قانون اساسی خواهد شد که این امر با اصل دوام قانون اساسی مخالف است. بنابراین اصل بر غیرقابل تجدیدنظر بودن قانون اساسی است. دلیل نخست آن مربوط به موضوع آن و دلیل دیگر تصویب نهایی آن با تجدیدنظرخواهی از مردم است و باید به صورتی تنظیم شود که در همه زمانها مورد استفاده قرار گیرد و اگر ایجاد نیازهای جدید حالت تعادلی بین نهادهای جامعه را بر هم زند بهتر آن است که علاوه بر اینکه ضرورت بازنگری توسط عالی ترین مقام کشور اعلام می‌گردد به

تصویب مردم نیز برسد و در صورت اکثریت آراء، بازنگری انجام شود. همچنین شرکت همگانی مردم در کلیه امور کشور به عنوان صاحبان اساسی حاکمیت و به تبع آن حکومت امری بدیهی است، اراده و خواست عمومی مردم پایه اصلی تشکیل حکومت قلمداد می‌شود.

۵.۳. حق تعیین سرنوشت در قوانین و اسناد داخلی و خارجی

ساختار و بافت اسناد و قوانین بین‌المللی یک ملاحظه بسیار مهم است و در واقع کمک می‌کند تا بازنگری در قانون اساسی به نوعی نقطه کانونی برای واضعان پیشنهادی تبدیل شود که دغدغه منافع اقلیت‌ها را دارند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی، صریحاً و یا تلویحاً به اصل حاکمیت مردم و حق تعیین سرنوشت آنان اشاره شده است از جمله در اصل اول قانون اساسی که حکومت این سرزمین را جمهوری اسلامی می‌داند. یکی از معانی جمهوریت، مشارکت مردمی است. در اصل سوم قانون اساسی نیز یکی از وظایف دولت در بند هشتم مشارکت دادن همه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بیان شده و با اعلام این مهم، علاوه بر آنکه تحقق این امر را از وظایف دولت می‌داند تأکید بر وجود این حق برای مردم نیز می‌گردد. مهمتر از این دو اصل، در اصل ششم نیز اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی و از طرق انتخابات محول شده است. این خود نشان دهنده تأکید قانونگذار اساسی بر آزادی اراده افراد در تعیین سرنوشت زندگی خویش با انتخاب افراد برای مشاغل در پست‌های مهم مدیریتی و اجرایی می‌باشد. از طرفی با نگاهی به اصول دیگر نیز می‌توان به اهمیت موضوع و همچنین شناسایی این حق توسط قانونگذار اساسی پی برد. برای نمونه در اصول متعددی اشاره به انتخاب رئیس جمهور توسط مردم با رأی مستقیم آنها (اصل ۱۱۴) و یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۲) و همچنین اعضای شوراها (اصل ۱۰۰) شده است. حتی رهبر که عالی‌ترین مقام سیاسی و اجرایی در کشور است با انتخاب غیرمستقیم از سوی مردم برگزیده شده و خبرگان منتخب ملت وی را انتخاب و بر امور وی نظارت می‌نمایند.

در نهایت در اصل ۵۶ حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش، عطیه‌ای الهی تلقی شده که مبنای حاکمیت در جمهوری

اسلامی را به وجود آورده است. این آزادی فقط در انتخاب مقامات مسئول نیست بلکه در همه ابعاد زندگی جاری می‌باشد این یک مسئله جهانی است.

در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها اشاره شده و در آن آمده که افراد حق دارند در اداره امور کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده‌اند شرکت نمایند. در بند دیگری از ماده ۲۱ اعلامیه دیده می‌شود که به این آرمان جهانی یعنی اراده مردم در تشکیل دولت‌ها و حکومت‌ها اشاره شده و بیان شده است که اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است (بند ۳ ماده ۲۱) که به وسیله انتخابات صورت می‌پذیرد و همچنین اعلامیه اسلامی حقوق بشر در ماده ۲۳ بند «ب» آمده است که هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور به طور مستقیم یا غیرمستقیم شرکت نماید که این خود نشان دیگری از این حق خدادادی و جهانی برای تعیین سرنوشت افراد انسانی در یک جامعه بشری می‌باشد؛ افرادی که طبق اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر آزاد به دنیا می‌آیند و آزادانه باید در این دنیا زندگی کنند و از استعدادها و توانایی‌های خویش در راه رسیدن به آرمان‌های عقلی و روحی خود بهره ور گردند و با اراده‌ای که دارند سوار بر سرنوشت خویش باشند.

در این اسناد و اعلامیه‌ها تأکید بر اراده افراد و خواست آنان شده و اصیل بودن حق مشارکت در حکومت و اراده امور عمومی برای همگان به صورت مساوی و بدون هیچ گونه تبعیضی شناخته شده است. ماده ۲۵ میثاق حقوق مدنی - سیاسی سال (۱۹۶۶) شرکت در اداره عمومی کشور را حق هر شهروند می‌داند. در ماده ۲۰ اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف انسان (۱۹۴۸) بیان شده که «هر شخص واجد اهلیت قانونی حق دارد در اداره امور کشور خود به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان خود شرکت جوید». در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) در ماده ۲۳ حق مشارکت در حکومت برای هر شهروند شناخته شده است

و اعلام می‌دارد که هر شهروند از حقوق و فرصت‌های زیر برخوردار است: الف) شرکت در اداره امور عمومی به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند ب) رأی دادن و انتخاب شدن در انتخابات واقعی ادواری که از طریق رأی‌گیری همگانی و مساوی و مخفی تضمین‌کننده بیان آزاد اراده رأی‌دهندگان، صورت خواهد گرفت و یا در کنوانسیون (۱۹۶۵) در مورد رفع تمام اشکال تبعیض نژادی در ماده ۵ در بند «ج» چند نمونه حقوق سیاسی برای شهروندان در نظر گرفته شده است که از آن جمله می‌توان حق مشارکت در حکومت و اداره امور عمومی را نام برد و همچنین در منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۱) در ماده ۱۳ بیان شده که هر شهروند از حق آزادانه برای اداره کشور خویش به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان منتخب خویش برخوردار است که همه به نوعی ترجمان ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) می‌باشد که بیان می‌دارد «ریشه در حاکمیتی اساساً در ملت است. هیچ دستگاه یا هیچ فردی نمی‌تواند قدرتی را اعمال کند که از ناحیه ملت صادر نشده باشد» یا در ماده ۶ که بیان می‌دارد «قانون بیان اراده عموم است و کلیه شهروندان حق دارند شخصاً یا به وسیله نمایندگان خود در صورت بندی آن شرکت کنند».

با مذاقه در این اسناد می‌توان دریافت که در قرون اخیر در جوامع مختلف با ایدئولوژی‌های گوناگون سیاسی، همواره راهکارهایی برای مداخله افراد در تعیین سرنوشت خویش از طریق قانون وجود داشته است و به عنوان یک موضوع شناخته شده مورد توجه بوده است.

۵.۴. وجه تعلیل بازننگری و روزآمد نمودن قانون

به نظر بسیاری از جامعه‌شناسان و نظریه پردازان جامعه‌شناسی حقوقی «قواعد حقوقی خصلتی ثابت و مداوم ندارند» اگر قاعده‌ای ناشی از گروه اجتماعی باشد نمی‌تواند بیشتر از خود گروه ثبات داشته باشد» (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۲: ۴۷) این گروه اجتماعی در واقع چیزی جز اجتماع افراد انسانی در کنار یکدیگر در یک سرزمین نیست که در حال تغییر مداوم و در

حال تکاپو و زیاد و کم شدن است. یکی از ویژگی‌های افراد انسانی که آنان را از سایر موجودات متمایز می‌سازد توانایی شناخت خویشتن و درک خواسته‌ها و نیازهای خویش است که به مرور در طول زمان افزایش یافته و باعث ایجاد شناختی جامع‌تر از خویش در عرصه تبادلات زندگی جمعی شده و احساس نیاز به آزادی برای رسیدن به خواسته‌ها و نیازهای شناخته شده او از مواردی است که با گسترش وسایل ارتباط جمعی و امکان ارتباط با سایر جوامع موجود در خارج از مرزهای جغرافیایی و شناخت و پی بردن به سایر قوانین و مقررات موجود در جوامع دیگر به ویژه، مطالعات تطبیقی در زمینه‌های گوناگون از جمله سیاست و حقوق افزایش یافته و این انتظار را به وجود می‌آورد که می‌توان از زاویه دیگری به قضایا نگاه کرد و مفهومی تازه از زندگی سیاسی ارائه داد. در پیدایش این تحولات فکری - فرهنگی جدید، نباید نقش روشنفکران (چه دینی و مذهبی و چه سیاسی و حقوقی) را دور از ذهن داشت. اندیشه‌هایی که در سرتاسر تاریخ باعث پیدایش دگرگونی‌هایی شدید در جوامع سنتی خود شده‌اند برای نمونه می‌توان به تاریخ اروپا اشاره کرد و نقش اندیشمندان و افکار آنان در پیدایش مفاهیمی نو و تازه که نه تنها روابط سیاسی موجود که حتی زندگی افراد را دچار دگرگونی نموده است و در واقع «در پی تخریب مبانی جامعه سنتی و ایجاد طرح و اساسی نو بوده‌اند» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۴۹) را در نظر داشت. به طور کلی می‌توان گفت این روشنفکران از شکل و قالب‌های سنتی در زمینه‌های گوناگون فراتر رفته و طرح نو در عرصه تبادلات زندگی جمعی به وجود می‌آورند. به عنوان مثال برخی «قانون اساسی مشروطه ایران را تبلور آرمان‌ها و اندیشه‌های روشنفکران در زمینه حاکمیت ملی و آزادی و برابری می‌دانند» (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۵۸) با پیدایش و پذیرش نقش نسل‌های تازه و جوانان و نوجوانان و با اندیشه متفاوت از دیروز و تکیه و تأکید بر حق تعیین سرنوشت این پرسش مطرح می‌گردد که این افراد باید تابع چه قوانینی باشند، قوانین از پیش تعیین شده توسط گذشتگان یا قواعد و هنجارهای ساخته شده توسط خودشان؟ اگر جامعه کنونی نیازها و خواسته‌های خود را در تغایر با احکام و قوانین موجود دانست چه باید کرد؟ دست به تغییر بزند و درخواست

تغییر داشته باشد یا بی تفاوت نسبت به خواسته‌های خود سر تعظیم بر میراث پیشینیان فروآورند؟ بعضی این تغییرات را غیر ضروری دانسته و بیان می‌کنند که با شیوه‌های درست می‌توان یک قانون را در سال‌های متمادی اجرا کرد و در عمل نقاط ضعف آن را پوشش داد. ولی باید به این نکته توجه کرد که در خیلی از موارد مخصوصاً نظام‌هایی که در آنها ملاک عمل، قانون و متن مصوب آن بوده و از حاکمیت قانون به عنوان ضمانت اجرای حسن اجرای حقوق و آزادی‌های مشروع تعبیر می‌شود، نمی‌توان همیشه اجرای شایسته یک قانون را راهکاری مناسب برای عدم تغییر قوانین دانست.

از طرفی وجود قوانین حاکم بر مردم و روابط بین آنها، علاوه بر اینکه یک امر عقلایی است باعث ثبات و حفظ آرامش جامعه نیز می‌گردد. نمونه‌های فراوانی وجود دارد که در طول تاریخ، افراد علیه قوانینی که آن را ناحق و نامتناسب با ویژگی‌های خود دانسته‌اند دست به اعتراض و شورش و ناسازگاری زده و یا اینکه آن را اجرا نکرده و با این شیوه‌ها مخالفت خود را با قوانین موجود اعلام نموده‌اند که این امر سبب از بین رفتن آرامش و نظم عمومی موجود در جامعه آن زمان شده بود.

۶. ضرورت بازنگری در قانون اساسی

از آنجا که قانون اساسی نیز حاصل دست بشر بوده و مصون از خطا و نقص نیست و با توجه به شرایط جامعه که در حال تغییر می‌باشد لزوم بازنگری در آن ضرورت می‌یابد زیرا عدم پیش بینی بازنگری در قانون اساسی باعث ایجاد کودتا و انقلاب در جامعه می‌شود در حالیکه گاهاً می‌توان با وضع بازنگری در قانون اساسی جلوی وقوع این انقلابات را گرفت مانند آنچه که در دوران انقلاب کبیر آمریکا در سال ۱۷۷۶ اتفاق افتاد. گاهی ممکن است به لحاظ تثبیت وضع سیاسی، موضوع بازنگری مسکوت گذاشته شود که این تمهیدات هیچ گاه موفق نبوده زیرا همواره نیازهای اجتماعی موجب می‌شود که در مواقع لزوم در قانون اساسی تجدیدنظرهایی صورت بگیرد. اما در این زمینه نباید افراط و تفریط نمود به نحوی که نه آنقدر انعطاف ناپذیر بود که مانع از تغییرات ضروری و انطباق با شرایط جدید گردید و نه آنقدر انعطاف پذیر که به راحتی دستخوش تغییر شد.

۶.۱. توجیه حقوقی و سیاسی بازنگری در قانون اساسی

از منظر حقوق اساسی، مکانیسم بازنگری در قانون اساسی تنها راه حل تعارض میان‌اندیشه ثبات و تغییرپذیری انون اساسی می‌باشد زیرا ثبات و استحکام قانون اساسی به معنی ثبات دایمی و انعطاف ناپذیری مطلق نیست و دانشمندان حقوق اساسی به

ضرورت انعطاف پذیری قانون اساسی تأکید کرده‌اند زیرا به همان جهاتی که قانون اساسی باید ثبات داشته باشد، به همان جهات هم باید مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد.

۶.۱.۱. دلیل و منطق حقوقی

به لحاظ حقوقی، اندیشه انعطاف‌ناپذیری مطلق با اصل «حاکمیت ملی» تعارض دارد زیرا به معنای آن است که ملت از حق خود در مورد بازنگری قانون اساسی صرف‌نظر کند (شیخا، ۱۳۸۰، ص ۲۲) و همچنین قانون اساسی در واقع قراردادی است که در یک طرف آن زمامداران حق اعمال قدرت را پیدا می‌کنند و متعهد به رعایت حقوق و آزادی‌های ملت می‌باشند. در سوی دیگر قرارداد، ملت و شهروندانی هستند که در ضمن اطاعت و فرمان‌برداری از حاکمان در سایه نظم امنیتی که آنان برقرار می‌کنند، زندگی می‌نمایند. حال ممکن است هر یک از طرفین قرارداد، درصدد تجدید نظر در توافقات خود برآیند. در این شرایط، تجدیدنظر به سازکار حقوقی ممکن برای نیل به توافق جدید تبدیل می‌شود (زرنگ، ۱۳۸۴، ص ۸۸) و این توافق جدید به عنوان نتیجه توافق طرفین قرارداد به لحاظ حقوقی معتبر است.

۶.۱.۲. دلیل و منطق سیاسی

در خصوص جنبه‌های سیاسی بازنگری قانون اساسی نقدهایی وجود دارد از جمله این که ریچارد بلامی و جرمی والدرون ادعا دارند بازنگری قانون اساسی از نظر اخلاقی قابل توجیه نیست چرا که برابری سیاسی را نقض می‌کند، از این جهت که به دیدگاه‌های تعدادی از مقامات انتخاب نشده در مقایسه با شهروندان برتری می‌دهند. این دیدگاه را میتوان نقض کرد که نمایندگی سیاسی آن گونه که از رهگذر کنشها و پراکتیس‌های سیاسی دیده می‌شود، شامل دادن قدرت مشابهی به نمایندگان، انتخاب‌شده است. در نتیجه، دیدگاه بلامی و والدرون کنار گذاشته می‌شود (Kyritsis, 2020).

به لحاظ سیاسی، بازنگری در قانون اساسی، آخرین سازکار جهت تخلیه نیروی سیاسی مخالف و ایجاد آشتی ملی در یک کشور است به این معنی که تحولات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در یک کشور، ممکن است به منازعات سیاسی منجر شود، چنانچه دامنه و شعاع منازعات فراتر از ظرفیت نظام موجود باشد، در این صورت اگر با سرسختی و مقاومت نظام رو به رو گردد، ممکن است حرکت‌های سیاسی گسترده‌تر شده، حتی به انقلاب منجر شود ولی در نظام‌های دموکراتیک یکی از کارکردهای بازنگری در قانون اساسی غلبه بر بحران‌های سیاسی و رسیدن به آشتی ملی است (زرنگ، ۱۳۸۴، ص ۸۸).

اگر به ارزش حفاظت از حقوق بشر در بازنگری قانون اساسی باور داشته باشیم باید موقعیت‌هایی باشند که بخواهیم برخی کاستی‌ها در حقوق مشارکین را بپذیریم و این هدف را گسترش دهیم. در این جا باید بر چهار نکته تأکید کنیم. نخست این که ما تنها برای استفاده از روال‌های تصمیم‌سازی دموکراتیکی دلیل داریم که به مردم فرصت مشارکت در زندگی عمومی در کشورشان را بدهد و به برایندهای خوبی منتهی شود. این همان چیزی است که به آن وضعیت ابزارگری حکومت خوب گفته می‌شود و در آن حکومت خوب شامل تحقق اهداف ارزشمند دیگری همانند حفاظت از حقوق بشر است. دوم ارزش ذاتی مشارکت نقش قانونی وضعیت ابزارگری یک حکومت خوب را تقلیل نمی‌دهد. مسئله این است که فرد حق مشارکت را تا حدودی محدود کند تا دیگر اهداف ارزشمند را تأمین نماید. سوم حمایت از این ایده است که توجیه اقتدار سیاسی باید مبتنی بر ارزش ابزاری برای حکومت خوب باشد و چهارم این که حمایت از مرکزیت وضعیت ابزارگری بر اولویت‌بندی مستقیم حقوق بر دموکراسی دلالت ندارد (Kavanagh, 2009: 112-113).

قانونگذاران اساسی به ضرورت تعدیل در قانون اساسی توجه دارند لذا هم چگونگی تعدیل و بازنگری و نیز قلمرو تغییر را نیز مشخص می‌نمایند. امر بازنگری در اصل ۱۷۷ قانون اساسی ایران، اصل پنجم قانون اساسی آمریکا و اصل ۹۸ قانون اساسی فرانسه پیش بینی شده‌اند و همچنین قانون اساسی سایر کشورها بر این ضرورت تأکید دارند (دانش، ۱۳۸۴، صص ۹۴ و ۹۳). نکته قابل توجه این است که حتی اگر در قانون اساسی کشوری برای بازنگری راهکاری پیش بینی نشده باشند، بنابر اصل حاکمیت ملی و حفظ حقوق افراد، حق بازنگری با ملت است و آنها می‌توانند در این باره اقدام کنند. در اعلامیه حقوق بشر نیز بر این مطلب تأکید شده است «مردم پیوسته حق دارند قانون اساسی خود را بازنگری یا اصلاح کنند، هیچ نسلی نمی‌تواند قوانین خود را به نسل‌های بعد تحمیل کند و تابع قوانین خود سازد».

۶.۲. توجیه فقهی بازنگری در قانون اساسی

با پیشرفت فنی و صنعتی و علمی بشر که بر روی همه شئون زندگی وی اثر گذارده تعداد موضوعاتی که فقه باید حکم شرعی آنها را بیان کند به همین نسبت افزایش می‌یابد. بی‌شک سرچشمه‌های فقه و نیز شیوه فقاهت، برای فهم حکم این موضوعات، کافی است ولی شناخت موضوعی آنها و تحقیق و تدقیق لازم برای تطبیق موضوع بر عناوین کلی و فقه و خلاصه بهترین روش برای درک حکم شرعی آن کاری مهم و راهی طولانی است. همچنین چه بسا موضوعاتی در فقه مطرح گشته ولی امروز موضوع

چنان تحول و تطوری یافته که به آسانی نمی‌توان حکم آن را دانست. از باب همین ضرورت است که سخن از جریان فکری جدیدی در فقه در میان است، چنانچه مقام معظم رهبری از تشکیل دوره‌ای جدید در فقه و مختصات آن سخن به میان آورده و عنوان «فقه حکومتی» را برای آن برگزیده است. در تعریف فقه حکومتی نیز گفته شده است فقه حکومتی نگرشی کل نگر و ناظر بر تمام ابواب فقه است. در این نگاه، استنباط‌های فقهی باید براساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام شود و تمامی ابواب فقه ناظر به امور اجتماع و اداره کشور باشد. از جمله طرفداران این جریان فکری، افراد ذیل هستند: شهید صدر، شهید مطهری، امام خمینی، محمد جواد مغنیه، عبدالله جوادی آملی، محمد تقی مصباح یزدی و مقام معظم رهبری. برخی از شاخصه‌های فکری این جریان عبارت است از (۱) اصول گرایی؛ (۲) اعتقاد به دین حداکثری؛ (۳) اعتقاد به پیوند و تعامل حداکثری دین و سیاست؛ (۴) نگاه سیستمی و نظام وار به شریعت؛ (۵) دخالت زمان و مکان در استنباط احکام موضوعات؛ (۶) اعتقاد به ضرورت تکامل در روش اجتهاد.

با گذشت زمان و گذر جامعه بشری از جامعه طبیعی به جامعه مدنی حکومت اهمیت مضاعفی یافته و اینجاست که متولیان دین، به ضرورت در دست داشتن حکومت و قدرت برای وصول به اهداف خود پی می‌برند و در تکاپوی به دست آوردن حکومت به جنب و جوش در می‌آیند. به خصوص با گستره شدن وظایف حکومت در ارتباط با شهروندان، حکومت در دایره وسیعتری از موضوعات اعمال حاکمیت می‌کند و همین امر باعث می‌شود در جوامع اسلامی به تدریج دایره تعارض میان اعمال حاکمیت دولت و دایره اعمال حاکمیت دین، فقه و فقها بیشتر شود. نتیجه این تعارضات در ایران، منجر به ایجاد انقلاب اسلامی شد. بعد از انقلاب تا استقرار انقلاب اسلامی، جامعه انقلاب ایران، همچنان در جامعه مدنی به سر می‌برد. تفاوت مرحله استقرار با مرحله ایجاد، مواجهه انقلاب با مسائل فزون‌تر و جدی‌تر نسبت به قبل است و همین فزونی نیز فقه متناسب با خود را می‌طلبد. پس از جامعه مدنی، نوبت به جامعه جهانی می‌رسد و در آینه جامعه جهانی، انقلاب اسلامی به مرحله توسعه وارد می‌شود. نهاد و نهان جامعه جهانی با جامعه مدنی متفاوت بوده و بالتبع نهاد و نهادن مرحله توسعه انقلاب اسلامی با مرحله استقرار آن تفاوت خواهد داشت. در این مرحله نرم افزار مربوط به مراحل گذشته فاقد کارآمدی و اثر بخشی لازم در جامعه جهانی و مرحله توسعه انقلاب اسلامی خواهد بود (مشکانی، ۱۳۹۳، صص ۱۱۷-۱۱۴). اساسی ترین سؤال در اینجا این است که با ورود انقلاب اسلامی به مرحله توسعه، آیا می‌توان بر نرم افزارهای پیشین اکتفا کرد و مثلاً با نرم افزار مرحله استقرار و یا ایجاد انقلاب، به تدبیر امور در مرحله توسعه پرداخت؟ بدیهی است که اگر مسئله بسیار مهم بقا و توسعه انقلاب اسلامی در دستور کار باشد، امکان اکتفا به نرم افزارهای پیشین وجود ندارد. اکتفا به نرم افزارهای پیشین در واقع تجویز انحطاط از جامعه

جهانی به جامعه مدنی و یا طبیعی و نیز ایستا کردن حرکت پویای انقلاب اسلامی و به انحراف کشاندن آن می‌باشد. با این حساب در دروازه جامعه جهانی و در مرحله توسعه انقلاب اسلامی، ما نیازمند تولید فقه متناسب با این مرحله و بازسازی، نوسازی و آماده سازی نهادها و ارکان نظام اسلامی برای توسعه انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی به تمدن اسلامی هستیم.

نتیجه‌گیری

ضرورت بازنگری در قانون اساسی فارغ از ضرورت‌های بازنگری در سایر قوانین نیست. قانون اساسی یک میثاق مشترک بین مردم در یک سرزمین برای تنظیم امور دولت، مردم و شناسایی ارکان مدیریت کشور و تنظیم روابط قوای مختلف است. در تعبیر ما قانون اساسی را به عنوان قانون برتر می‌شناسند و به همین دلیل تشریفاتی برای تدوین و بازنگری آن قائل هستند. این تشریفات معمولاً سخت‌تر و پیچیده‌تر از تشریفات اصلاح قوانین عادی است اما در هیچ کشوری وجود اهمیت و تشریفاتی که برای قانون اساسی در نظر گرفته می‌شود مانع از آن نیست که قانون اساسی مورد بازنگری و اصلاح قرار نگیرد. چون این قانون بر عقل و تجارب انسان‌ها در ادوار و جوامع گوناگون مبتنی است پس می‌تواند نواقصی داشته باشد و کامل نباشد. در نتیجه با توجه به توسعه روزافزون جوامع ضرورت بازنگری به قانون اساسی احساس می‌شود. بازنگری یا اصلاح قانون اساسی امر خاصی نیست و روندی است مثل اصلاح سایر قوانین. از آنجا که تجربه بشری بر عقل مبتنی است و عقل انسان‌ها هم در امور اداره جامعه رو به تکامل است و این تکامل به تدریج حاصل می‌شود در زمان‌هایی احساس می‌شود قانون اساسی باید بازنگری شود. این پدیده را در دهه اول انقلاب و بعد از گذشت یک دهه در زمان امام خمینی تجربه گردید و این ضرورت در آن دوران حس شد که این قانون ابعاد مختلفی دارد. در بحث مدیریت‌هایی که در آن زمان شورایی بود و نیز اصلاحاتی که باید در برخی ارکان اداره کشور اتفاق می‌افتاد و نکات دیگری از جمله نحوه بازنگری در قانون اساسی که مدنظر بود، در بازنگری سال ۱۳۶۸ لحاظ شد. در حال حاضر قانون اساسی آمریکا در سیصد سال گذشته ۲۷ یا ۲۸ بار اصلاح شده است و قانون اساسی فرانسه آخرین بار در سال ۲۰۰۷ اصلاح شد. با توجه به اینکه فرانسه در جمهوری پنجم خود به سر می‌برد و در همه ادوار هم قانون اساسی این کشور اصلاح شده است در جمهوری پنجم هم قانون اساسی چندین بار اصلاح شد لذا این نیازی است که بر اقتضائات زمان مبتنی بوده و تجربه بشری هم بر آن صحنه می‌گذارد.

- قرآن کریم.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- باباپورگل افشانی، محمدمهدی و محمدمهدی، سلطانی، (۱۳۹۵)، بررسی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: فرآیند و دلایل تاخیر آن، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۳۵.
- بشریه، حسین، (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سیاسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات عدل.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۷) بازنگری قانون اساسی ایران و تحول کیفی اقتدار سیاسی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، (۱۳)، ۹۷-۱۱۹.
- دانش، سرور، (۱۳۸۴)، درآمدی بر وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان، کابل، مرکز فرهنگی اجتماعی سراج.
- راسخ، محمد، (۱۳۸۴)، بنیاد نظری، اصلاح قانونگذاری، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
- زرنگ، محمد، (۱۳۸۴)، سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا، تهران، انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
- شیخا، عبدالعزیز، (۱۳۸۰)، کلیاتی درباره قانون اساسی، مترجم سرور دانش، قم، انتشارات سلسال.
- غمامی، سید محمدمهدی و حسینی، سید حسن (۱۳۹۹) مبانی نظری امکان بازنگری بنیادین قانون اساسی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۰ (۱).
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، (۱۳۸۲)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان .
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۷)، فلسفه حقوق، ج ۳، تهران، انتشارات میزان.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی، (۱۳۹۳)، درآمدی بر فقه حکومتی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۶۰ .
- ملکوتیان مصطفی و باباپور محمدمهدی (۱۳۹۰) بازنگری قانون اساسی؛ تاریخچه، ضرورت‌ها و فرایند شکل‌گیری تا قانونمندی، سیاست، ۴۱ (۳)، ۳۰۵-۳۱۹.

- ملکوتیان، مصطفی و محمد مهدی، باباپور، (۱۳۹۰)، بازنگری قانون اساسی؛ تاریخچه، ضرورت‌ها و فرایند شکل‌گیری تا قانونمندی، مجله سیاست، دوره ۴۱، شماره ۳.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۳)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، مجتمع آموزش عالی قم.
- Dahl, Robert (1989) *Democracy and Its Critics*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Kavanagh, Aileen R. (2009) "Constitutional Review, the Courts, and Democratic Scepticism", *Political Science*, (62), pp. 102-135 .
- Kyritsis, Dimitrios (2020) "Justifying constitutional review in the legitimacy register", *Revus* [Online], 42, Online since 07 April 2020, connection on 21 April 2021. URL: <http://journals.openedition.org/revus/5706>; DOI: <https://doi.org/10.4000/revus.5706>
- Vanberg, Georg (2005) *The politics of constitutional review in Germany*, Cambridge: Cambridge University Press .
- <http://journals.openedition.org/revus/5706>; DOI: <https://doi.org/10.4000/revus.5706>
- Medecigo, Alfredo Narvaez (2016) *Rule of Law and Fundamental Rights, Critical Comparative Analysis of Constitutional Review in the United States, Germany and Mexico*, Berlin: Springer